

زنان حاشیه‌نشین و جامعه‌پذیری خشونت در خانواده

جواد افشارکهن (دانشیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران، نویسنده مسئول)

j.afsharkohan@basu.ac.ir

اسماعیل بلالی (دانشیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران)

balali_e@basu.ac.ir

ساجده واعظ زاده (دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران)

sawaez@yahoo.com

چکیده

براساس اطلاعات موجود، خانواده یکی از ناامن‌ترین واحدهای اجتماعی به‌ویژه برای زنان و کودکان است. در مناطق حاشیه‌ای شهرها، رنج زنان و کودکان به‌دلیل تحمل خشونت، بیشتر است. در وضعیتی که گسترش مناطق حاشیه‌ای در شهرهای بزرگ به چالش مهمی در مسیر توسعه پایدار شهری تبدیل شده است و توجه به اقشار آسیب‌پذیر در این نواحی بیش‌ازپیش ضرورت یافته است، آگاهی از نقش زنان حاشیه‌نشین نیز به‌عنوان قربانیان و به‌عنوان دست‌اندرکاران اصلی جامعه‌پذیری افراد خشن در جامعه، از اهمیت زیادی برخوردار است. این مطالعه با روش پیمایشی، در دو منطقه حاشیه‌ای شهر کرمانشاه به نام‌های جعفرآباد و دولت‌آباد انجام شده است. هدف از انجام مطالعه حاضر، بررسی نقش زنان در زمینه خشونت در خانواده است. جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله ساکن در این دو ناحیه جامعه آماری پژوهش را تشکیل داده‌اند که از میان آنان ۳۸۴ نفر به روش تصادفی خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. براساس یافته‌های پژوهش، خشونت در بین جوانان حاشیه‌نشین به‌طور گسترده رواج دارد. پسران بیش از دختران کارهای خشونت‌آمیز انجام می‌دهند. بین میزان خشونت و تجربه خشونت در کودکی رابطه‌ای مثبت و قوی وجود دارد. بیشتر رفتارهای خشونت‌آمیز جوانان با اعضای خانواده به‌ویژه خواهران است. نتایج پژوهش مؤید آن است که خانواده در شرایط محرومیت و فشار ناشی از حاشیه‌نشینی، رابطه‌ای دوسویه با خشونت برقرار می‌کند: از یک‌سو، مناسبات نابرابر قدرت در خانواده

زمینه‌ساز پرورش افراد خشن است و ازسوی دیگر، غالب رفتارهای خشونت‌آمیز با اعضای خانواده است.

واژه‌های کلیدی: زنان، خانواده، جامعه‌پذیری خشونت، حاشیه‌نشینی.

۱. مقدمه

براساس آمارهای جهانی، خانواده یکی از ناامن‌ترین واحدهای اجتماعی از نظر وقوع خشونت در آن‌ها است. احتمال کشته‌شدن، زخمی‌شدن یا موردحمله فیزیکی قرارگرفتن در خانواده توسط اعضای آن بیشتر است (جیلز و اشتراوس^۱، ۱۹۷۹). برخلاف مردان که احتمال قربانی‌شدن آن‌ها بیشتر ازسوی افراد غریبه وجود دارد، زنان و کودکان، بیشتر توسط اعضای خانواده موردخشونت قرار می‌گیرند. همچنین، پژوهش‌ها نشان داده‌اند که خشونت نتیجه نابرابری در قدرت است. در جوامع مختلف، قدرت به صورت‌های گوناگون و براساس جنسیت، قومیت و پایگاه اجتماعی و اقتصادی، به‌طور نابرابر توزیع شده است؛ ازاین‌رو، اغلب، رفتار خشونت‌آمیز نه به‌عنوان یک امر فردی و خصوصی، بلکه وابسته به ساختارهای مسلط در جامعه ارزیابی می‌شود (لامبارد^۲، ۲۰۱۵).

در ایران خشونت علیه زنان و کودکان ساختاری است (اعزازی، ۱۳۸۳) و در بطن قوانین رسمی، ارزش‌های فرهنگی و هنجارهای اجتماعی نهفته است. به‌همین دلیل، امکان دست‌یافتن به آمار و اطلاعات دقیق درباره میزان گسترش آن وجود ندارد؛ به‌ویژه در شهرستان‌ها، به دلیل حاکمیت فضای فرهنگی سنتی، بسیاری از موارد خشونت علیه زنان مسکوت باقی می‌ماند. در شرایطی که موضوع نقش زنان و حضور آنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی به یکی از موضوع‌های مهم در حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی تبدیل شده است، ضرورت بازنگری در قواعد ساختاری ذکرشده به‌عنوان یک هدف مهم قابل پیگیری است؛ اما جنسیت، تنها، زمینه قربانی‌شدن نیست. برخورداری از پایگاه ضعیف اجتماعی و

1. Gelles & Straus
2. Lambard

اقتصادی در فضای شهری ناپایدار اجتماعی نیز مزید بر علت است و باعث شده است که خشونت در مناطق حاشیه‌ای به‌ویژه در کلان‌شهرها رنگ‌وبوی دیگری داشته باشد. در شهر کرمانشاه، وضعیت خشونت خانگی از لحاظ آماری همچون سایر مناطق کشور مشخص نیست و اطلاعات موجود حاصل بررسی‌های موردی و نمونه‌ای است؛ اما با توجه به گسترش روزافزون مناطق حاشیه‌ای در این شهر و سکونت حدود یک‌سوم از جمعیت شهر در این نواحی (کریمی، ۱۳۹۳)، دور از انتظار نیست که این معضل به‌صورت گسترده وجود داشته باشد.

خشونت معلول عوامل مختلفی است که غالباً یکدیگر را تشدید می‌کنند. به‌ویژه در حاشیه شهرها، چرخه‌ای از روابط خشونت‌آمیز شکل می‌گیرد که افراد را در مقاطع مختلف زندگی به گونه‌های متفاوتی با خشونت درگیر می‌کند. در دوران کودکی، رفتار خشونت‌آمیز از طریق تجربه و مشاهده آموخته می‌شود. این یادگیری، در دوران بزرگسالی تحت‌تأثیر جایگاه فرد در مناسبات قدرت در خانواده و اجتماع به شکل‌های متفاوتی بروز می‌یابد؛ بنابراین، عوامل خانوادگی و محیطی با هم در شکل‌گیری و پرورش خشونت در جامعه نقش دارند. در این میان، نقش زنان ابهام دارد. همان‌طور که ذکر شد، براساس نظریه یادگیری اجتماعی، در دوران کودکی، خشونت از طریق تجربه و مشاهده آموخته می‌شود. با توجه به اینکه معمولاً در خانواده‌ها مادران بیشترین ارتباط را با کودکان دارند و مسئولیت ادب‌کردن و تربیت‌کردن آنان را برعهده دارند، این سؤال مطرح می‌شود که آیا پرورش شخصیت‌های خشن نتیجه مستقیم رفتار زنان است؟ ضعف پایگاه اجتماعی و اقتصادی خانواده در این زمینه چه نقشی دارد؟ در این پژوهش سعی شده است با شناسایی زنجیره عواملی که به خشونت ختم می‌شوند، نقش زنان در این زمینه روشن شود.

۲. مبانی نظری تحقیق

پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه خشونت حاکی از آن هستند که میزان شیوع پرخاشگری و خشونت در میان مردان بیش از زنان (هاشمی، ۱۳۸۰؛ راپاپورت و توماس^۱، ۲۰۰۴؛ کاترین، وانگی، سوزان و چیرایات^۲، ۲۰۰۸؛ خمسه و حسینیان، ۱۳۸۹؛ عرب‌نژاد و یزدان‌پناه، ۱۳۹۰) و در میان جوانان بیش از سایر گروه‌های سنی است (هاشمی، ۱۳۸۰؛ سخنوری، مصلحی، توازه‌ی و فدایی‌نوبری، ۱۳۸۹)؛ البته زنان و مردان در زمینه خشونت اقتصادی تفاوتی با هم ندارند (خمسه و حسینیان، ۱۳۸۹). الگوهای فیزیکی و اجتماعی خشونت در مورد دوره زمانی بروز آن‌ها در رابطه با جنسیت نیز نشان می‌دهند که افزایش در یک نوع خشونت با کاهش در نوع دیگر همراه است. خط سیر خشونت فیزیکی در میان دختران و پسران موازی است. برخلاف خشونت فیزیکی که در میان پسران بیشتر است، دختران و پسران در همه سنین به یک اندازه مرتکب خشونت اجتماعی می‌شوند (کاترین و همکاران، ۲۰۰۸). به‌همین ترتیب، در زمینه وضعیت تأهل، بیشتر جوانانی که کارهای خشونت‌آمیز انجام می‌دهند، اقدام به خشونت می‌کنند، مجرد هستند (عرب‌نژاد و یزدان‌پناه، ۱۳۹۰).

پژوهش‌هایی که بر عوامل اجتماعی مرتبط با خشونت تمرکز داشته‌اند، نشان می‌دهند که بین عوامل مؤثر در جامعه‌پذیری شامل کنترل والدین، دل‌بستگی به خانواده، توافق والدین و رفتارهای خشونت‌آمیز نوجوانان، همبستگی منفی وجود دارد و متغیرهای تضاد والدین و پیوند با دوستان منحرف، با خشونت میان‌فردی همبستگی مثبت دارند (پارسامهر، سعیدی و دیوبند مدنی، ۱۳۸۹). همچنین، بین دینداری والدین به‌ویژه پدر و خشونت فرزندان رابطه منفی وجود دارد (دیوبند مدنی و پارسامهر، ۱۳۹۰). صمیمیت نیز دارای همبستگی منفی با خشونت است (خمسه و حسینیان، ۱۳۸۹) و فقدان موفقیت تحصیلی، خشونت در خانواده، ازهم‌گسیختگی خانوادگی، بزهکاری والدین، یادگیری جرم‌ها از طریق رسانه‌ها، داشتن

1. Rappaport & Tomas
2. Katherine, Vangie, Susan & Chirayath

دوستان ناباب و ولنگاری پدر نیز از دیگر عواملی هستند که بر خشونت جوانان تأثیر دارند (محسنی تبریزی و کریمی، ۱۳۸۶). ناکامی و سوءرفتار روانی والدین در روابط عاطفی، مهم‌ترین عوامل خطر ساز رفتار خشونت‌آمیز جوانان هستند (فرگوسن، میگیل و هارتلی^۱، ۲۰۰۹). بیشتر جوانانی که سابقه انجام کارهای خشونت‌آمیز دارند دارند، عضو گروه‌های نزاع هستند؛ سابقه اخراج از مدرسه دارند؛ پرخاشگری را برای حل مسائل خود لازم می‌دانند؛ جرم خود را توجیه می‌کنند؛ به مشاهده فیلم‌های خشن علاقه دارند و میزان مصرف الکل، قرص اکس و موادمخدر در آن‌ها بیشتر است (عرب‌نژاد و یزدان‌پناه، ۱۳۹۰). همچنین، دل‌بستگی نداشتن به والدین، نظارت نداشتن والدین بر رفتار فرزندان، بدرفتاری والدین با فرزندان، تضاد والدین با هم، داشتن دوستان بزهکار، پایبند نبودن به دستورهای اخلاقی، تنبیه در مدرسه و سخت‌گیری والدین با خشونت دانش‌آموزان رابطه مستقیم دارند (علمی، تیغ‌زن و باقری، ۱۳۸۸). با تعبیری مشابه، علاوه بر نارضایتی از شغل و خشونت رسانه‌ها، محیط خانوادگی و نگرش‌های تحصیلی و مذهبی نیز بر میزان و شدت رفتارهای پرخاشگرانه جوانان مؤثر هستند؛ درحالی‌که عامل مهم در این زمینه، تأثیر بسیار زیاد روابط با همسالان است (امتیاز و یاسین^۲، ۲۰۱۰). جوانانی که یکی از انواع رفتارهای خشونت‌آمیز را انجام می‌دهند، به انواع دیگر آن و به سایر رفتارهای انحرافی غیرخشن نیز تمایل دارند. صرف‌نظر از عوامل زیستی و فردی، عوامل پیش‌بینی‌کننده مهم خشونت عبارت‌اند از: کنترل ضعیف خانواده، نظم سخت، والدین پرخاشگر، خانواده پرجمعیت، مادر جوان (کم‌سن)، خانواده از هم‌پاشیده، دوستان بزهکار، پایگاه اجتماعی و اقتصادی پایین، سکونت در شهر و داشتن همسایگان خلافکار (فارینگتون^۳، ۱۹۹۸). ارتباط مشخصی بین ساختار اجتماعی و خشونت علیه زنان و کودکان وجود دارد (اعزازی، ۱۳۸۳)؛ به‌نحوی که هنجارهای اجتماعی از انجام

1. Ferguson, Miguel & Hartley
2. Imtiaz & Yaseen
3. Farrington

خشونت توسط مردان حمایت می‌کنند (دوباش و دوباش^۱، ۲۰۰۱) و در جامعه، خشونت به صورت آشکار و به‌عنوان پدیده‌ای طبیعی اعمال می‌شود؛ در نتیجه، فرزندان روانه جامعه می‌شوند که در تضادهای اجتماعی راه‌حلی جز خشونت برای مشکلات نمی‌شناسند (اعزاز، ۱۳۸۳، ص. ۹۶).

نظریه‌های اجتماعی عوامل متنوعی را در بروز رفتارهای خشونت‌آمیز مؤثر می‌دانند. گروهی از نظریه‌ها علت خشونت را در نابرابری افراد از نظر پایگاه اجتماعی و اقتصادی می‌دانند؛ برای مثال، نظریه بی‌هنجاری ریشه انحراف‌های اجتماعی را در نبود تعادل بین ارزش‌ها و هنجارهای جامعه می‌داند که در آن بر اهداف فرهنگی مورد قبول جامعه بیش از ابزارهای پذیرفته‌شده دستیابی به آن اهداف تأکید می‌شود (کلینارد و میر^۲، ۲۰۱۱، ص. ۱۰۷). گروه‌هایی که فشار زیاد این نبود تعادل اجتماعی را تحمل می‌کنند (غالباً تهیدستان)، بیشتر از دیگران احتمال دارد به‌گونه‌ای انحرافی سازگار شوند (مرتین^۳، ۱۹۶۸، ص. ۲۰۳)؛ اما از نظر کوهن، ناهمسازی اهداف و ابزار مورد نظر مرتین به‌خودی‌خود به کج‌رفتاری نمی‌انجامد؛ مگر با مداخله عامل ناکامی منزلتی. کوهن مدعی است که فرزندان طبقه‌های فرودست در رقابت با همکلاسان طبقه‌های بالاتر خود درمی‌مانند، ناکام و تحقیر می‌شوند و برای جبران آن در رقابت برای دستیابی به منزلت، «خرده‌فرهنگ» بزهکاری را تأسیس می‌کنند که نظام ارزشی آن درست نقطه مقابل نظام ارزشی طبقه‌های برخوردار است و فعالیت و رقابت در آن طبقه‌ها برای آن‌ها ثمربخش است (مرتین، ۱۹۶۸، ص. ۴۵)؛ بنابراین، افرادی رفتارهای خشونت‌آمیز انجام می‌دهند که اول، پایگاه اجتماعی پایینی دارند و دوم، با ارزش‌های طبقه‌های بالاتر آشنا شده‌اند و در مقابل ارزش‌های طبقه‌های بالاتر، احساس محرومیت و ناکامی کرده‌اند.

-
1. Dobash & Dobash
 2. Clinard & Meier
 3. Merton

نظریه‌های یادگیری اجتماعی نیز بر این موضوع تأکید دارند که کج‌رفتاری نتیجه یادگیری هنجارها و ارزش‌های انحرافی به همان شیوه‌ای است که هم‌نویان با ارزش‌ها و هنجارها سازگار می‌شوند (ایکرز^۱، ۱۹۹۸، ص. ۳۸). به اعتقاد ساترلند، کرسی و لاکن بیل^۲ (۱۹۹۲، ص. ۸۷)، دلیل کج‌رفتاری افراد این است که تعداد ارتباط‌های انحرافی آنان بیش از ارتباط‌های غیرانحرافی‌شان است. در واقع، این نظریه خشونت را نوعی صورت آموخته‌شده از رفتار اجتماعی می‌داند که از یک طرف، به تجربه‌های فرزندان خانواده و مشاهده‌ رفتار خشن در خانواده وابسته است و از طرف دیگر، با تفاوت‌هایی در جامعه‌پذیری جنسیتی در خانواده مرتبط است که این‌ها باعث می‌شوند دختران و پسران با هنجارهای متفاوت جامعه‌پذیر شوند و هر یک نقش جنسیتی خاص خود را یاد بگیرند؛ بنابراین، یادگیری کودکان در خانواده همراه با جامعه‌پذیری جنسیتی متفاوت و از طریق ساختار اجتماعی صورت می‌گیرد (مرادی و زندی، ۱۳۸۶، ص. ۱۳۵)؛ بنابراین، در خانواده‌هایی که اعضای آن‌ها در دوران کودکی شاهد خشونت والدین بوده‌اند یا خشونت والدین را تجربه کرده‌اند، احتمال بروز خشونت یا تن‌دادن به آن بیشتر از خانواده‌های دیگر است.

فمینیست‌ها علت خشونت را در جنسیت و روابط قدرت جست‌وجو می‌کنند. گروهی از فمینیست‌ها با استفاده از نظریه‌های مارکس این ایده را مطرح کرده‌اند که مردان با استفاده از قدرتی که نهادهای اجتماعی به آن‌ها داده‌اند، به خشونت علیه زنان اقدام می‌کنند و در این زمینه کل قدرت را در اختیار دارند؛ اما گروه دیگری از فمینیست‌ها معروف به فمینیست‌های پس‌ساختارگرا، متأثر از دیدگاه فوکو در زمینه گفتمان قدرت، معتقدند که قدرت در حوزه‌ای از روابط عمل می‌کند. افراد بسته به جایگاه اجتماعی‌شان از تاکتیک‌ها و راهبردهای^۳ در دسترس استفاده می‌کنند تا درباره پویایی قدرت مذاکره کنند. گروه‌های

1. Akers

2. Sutherland, Cressey & Luckenbill

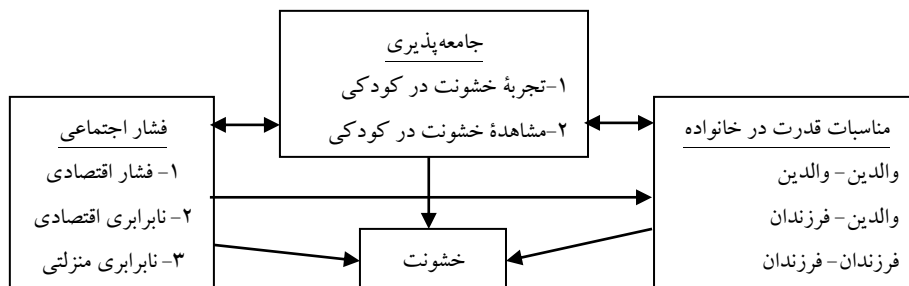
3. strategies

اجتماعی‌ای که هریک دارای هویت اجتماعی خاص خود هستند (برای مثال، زنان در برابر مردان)، به این وسیله در برابر شکل‌های مسلط قدرت از خود مقاومت نشان می‌دهند (کنون، لومون و باتل^۱، ۲۰۱۵، ص. ۶۷۱)؛ بنابراین، برخلاف فمینیست‌های مارکسیست که کل قدرت را در اختیار مردان می‌دانند، فمینیست‌های پس‌ساختارگرا بر روش‌هایی تأکید دارند که ساختارها تجربه زیسته افراد را آگاه می‌کنند. زنان نیز با توجه به جایگاه اجتماعی خود از میزانی از قدرت برخوردارند و با توجه به ساختارهای جامعه راه‌های مختلفی برای اعمال قدرت در اختیار دارند که یکی از آنها خشونت است. عده‌ای از پژوهشگران علت اقدام زنان به انجام خشونت را دفاع از خود می‌دانند و به این وسیله انگیزه‌های شخصی زنان را نادیده می‌گیرند؛ اما پژوهش‌های دیگر نشان داده‌اند که زنان به دلایلی غیر از دفاع شخصی نیز رفتارهای خشونت‌آمیز انجام می‌دهند؛ برای مثال، حسادت، کنترل، عصبانیت و محرومیت (دوتون و وایت^۲، ۲۰۱۳). بعضی زنان فرزندان خود را اذیت می‌کنند که ارتباطی با دفاع شخصی ندارد (بارنت، فریرا و باتل^۳، ۲۰۱۵) و این نشان می‌دهد که آن‌ها قدرت اعمال خشونت دارند.

با توجه به نظریه‌های مطرح‌شده، چارچوب انتخابی در این مطالعه شامل دو گروه عوامل است: ۱- عوامل مربوط به تجربه‌های نخستین دوران کودکی، محیط اولیه و شرایط نخستین رشد و تربیت که در حقیقت متغیرهای تأثیرگذار بر جامعه‌پذیری هستند. این عوامل تحت تأثیر مستقیم مناسبات قدرت در خانواده هستند؛ اما به‌طور غیرمستقیم از فشار اجتماعی ناشی از محیط اجتماعی پیرامون نیز متأثر می‌شوند؛ ۲- متغیرهای جمعیتی، اقتصادی و اجتماعی مانند سن، جنس، وضعیت تأهل و پایگاه اجتماعی که بیانگر وضعیت جایگاه فرد در محیط اجتماعی پیرامون خود هستند. فرض کلی پژوهش آن است که در دوران کودکی،

-
1. Cannon, Lauve-Moon & Buttell
 2. Dutton & White
 3. Burnette, Ferreira & Buttell

دو عامل یادگیری و مناسبات قدرت در درون خانواده، به‌همراه کارگزاری زنان در شکل‌گیری افراد خشن نقش دارند؛ اما در دوران بزرگسالی، نابرابری‌های اجتماعی محیط پیرامون در فضای کلان‌شهری باعث تشدید خشونت و بازگشت آن به‌سوی افراد ضعیف خانواده می‌شوند؛ بنابراین، فرضیه‌های پژوهش عبارت‌اند از: ۱- بین تجربه خشونت در کودکی و میزان خشونت رابطه مستقیم و معنادار وجود دارد؛ ۲- رفتارهای خشونت‌آمیز در بین مردان بیشتر از زنان هستند؛ ۳- رفتارهای خشونت‌آمیز در سنین بالاتر بیشتر هستند؛ ۴- افراد متأهل بیشتر از افراد مجرد رفتارهای خشونت‌آمیز انجام می‌دهند؛ ۵- رفتارهای خشونت‌آمیز در بین افراد بیکار بیشتر هستند.



شکل ۱. مدل نظری تحقیق

۳. روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع توصیفی - تحلیلی است و به روش پیمایشی اجرا شده است. در کنار پیمایش، برای دستیابی به تحلیلی عمیق‌تر، از مصاحبه نیز استفاده شده است. ابزار گردآوری اطلاعات پرسش‌نامه‌ای محقق‌ساخته است. همه دختران و پسران ۱۵ تا ۲۹ ساله ساکن در منطقه حاشیه‌نشین شهر کرمانشاه به نام‌های جعفرآباد و دولت‌آباد در سال ۱۳۹۳، جامعه آماری پژوهش را تشکیل دادند. براساس سرشماری عمومی سال ۱۳۹۰، جمعیت ۱۵ تا ۲۹ ساله شهر کرمانشاه ۳۴۱۸۱۵ نفر بوده است که با توجه به برآورد ۳۰ درصدی جمعیت

شهر در مناطق حاشیه‌ای (کریمی، ۱۳۹۳)، حدود ۱۰۲۵۴۴ نفر در سنین ۱۵ تا ۲۹ ساله در این نواحی زندگی می‌کرده‌اند. حجم نمونه از این جمعیت با استفاده از فرمول کوکران با فرض حداکثر واریانس و ۹۵ درصد اطمینان برابر با ۳۸۳ نفر تعیین گردید. در انتخاب افراد نمونه از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای استفاده شد؛ بدین ترتیب که ابتدا از بین نواحی سیزده‌گانه مناطق حاشیه‌ای شهر کرمانشاه، دو منطقه براساس نظر کارشناسان نیروی انتظامی مبنی بر بالابودن آمار خشونت در آن‌ها انتخاب شدند. سپس، فهرست بلوک‌های این دو ناحیه به تفکیک تهیه شد. در مرحله بعد، حجم نمونه به نسبت جمعیت دو محله تقسیم شد. سپس، با توجه به فاصله طبقه‌های نمونه‌گیری، به تعیین تعداد بلوک‌ها و انتخاب آن‌ها از میان بلوک‌های هر محله، به روش تصادفی و با استفاده از نرم‌افزار SPSS اقدام شد. در نهایت، نمونه‌ها در بلوک‌های منتخب با توجه به فاصله طبقه‌های نمونه انتخاب شدند و اولین نمونه از طریق جدول اعداد تصادفی مشخص شد.

خشونت از نظر مفهومی به‌عنوان کنش و عملی در نظر گرفته می‌شود که از روی اراده و آگاهی با هدف آسیب‌رسانی فیزیکی یا روحی و روانی به دیگری انجام می‌شود (رحمتی، ۱۳۸۱). در تعریف عملیاتی این مفهوم، خشونت به دو دسته فیزیکی و غیرفیزیکی تقسیم می‌شود: خشونت فیزیکی شامل انواع اعمال فشار فیزیکی مانند ضربه‌زدن، دست‌به‌یقه‌شدن و خفه‌کردن می‌شود. برخی از مؤلفه‌های خشونت غیرفیزیکی عبارت‌اند از: فریادزدن، فحش‌دادن، تحقیر و تهدیدکردن. تجربه خشونت در کودکی نیز به‌عنوان مفهومی تعریف می‌شود که دربردارنده رفتارهای خشونت‌آمیزی است که فرد در دوران کودکی از سوی والدین خود تجربه کرده است. مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن عبارت‌اند از: کتک‌زدن، فحش‌دادن، مشاجره با یکدیگر و وادارکردن کودک به کاری برخلاف میل او. برای سنجش

اعتبار^۱ مقیاس‌ها، از روش صوری (توافق داوران) و برای سنجش پایایی^۲ مقیاس‌ها، از روش همسازی درونی (آلفای کرونباخ) استفاده شده است که نتایج آن به شرح جدول زیر است:

جدول ۱. سنجش پایایی مقیاس‌ها

مقیاس	گویه‌های خرده‌مقیاس خشونت غیرفیزیکی	آلفا در صورت حذف گویه	آلفای کل
خشونت جنسی	به کسی که ازش ناراحت بوده‌ام، فحش داده‌ام.	۰/۷۵۲۴	۰/۸۳۵۰
	کسی را که ازش ناراحت بوده‌ام، تحقیر کرده‌ام.	۰/۷۸۶۰	
	کسی را که ازش ناراحت بوده‌ام، منزوی کرده‌ام.	۰/۷۹۹۶	
	بر سر کسی که ازش ناراحت بوده‌ام، فریاد کشیده‌ام.	۰/۸۰۳۱	
خشونت جسمی	با کسی که ازش ناراحت بوده‌ام، دست‌به‌یقه شده‌ام.	۰/۹۲۴۱	۰/۹۳۳۳
	به طرف کسی که ازش ناراحت بوده‌ام، چیزی پرتاب کرده‌ام.	۰/۹۱۹۱	
	گلوی کسی را که ازش ناراحت بوده‌ام، فشار داده‌ام.	۰/۹۲۶۲	
	به کسی که ازش ناراحت بوده‌ام، با مشت و لگد زده‌ام.	۰/۹۱۶۴	
	کسی را که ازش ناراحت بوده‌ام، به زدن با چوب یا زنجیر تهدید کرده‌ام.	۰/۹۲۶۳	
	کسی را که ازش ناراحت بوده‌ام، با چوب یا زنجیر زده‌ام.	۰/۹۲۵۷	
	کسی را که ازش ناراحت بوده‌ام، به زدن با چاقو تهدید کرده‌ام.	۰/۹۲۱۰	
	کسی را که ازش ناراحت بوده‌ام، با چاقو زده‌ام.	۰/۹۳۴۸	
خشونت روانی	کتک‌زدن	۰/۸۴۵۶	۰/۸۵۴۰
	فحش دادن	۰/۷۸۰۵	
	وادارکردن به کاری که دوست نداشتید.	۰/۸۳۸۱	
	دعوا با یکدیگر	۰/۷۷۵۰	
	دعوا با دیگران (همسایه‌ها، فامیل و غیره)	۰/۸۶۶۶	

1. Validity
2. Reliability

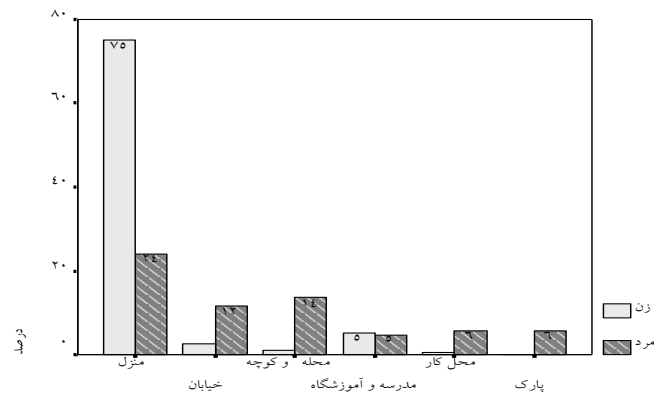
۴. یافته‌های تحقیق

اطلاعات به دست آمده در زمینه فراوانی رفتارهای خشونت‌آمیز نشان می‌دهد که فریادکشیدن و فحش دادن، به ترتیب رایج‌ترین رفتارهای خشونت‌آمیز غیرفیزیکی و دست‌به‌یقه‌شدن و پرتاب کردن اشیاء، رایج‌ترین رفتارهای خشونت‌آمیز فیزیکی در میان جوانان هستند.

جدول ۲. فراوانی نسبی انواع رفتارهای خشونت‌آمیز طی سال گذشته

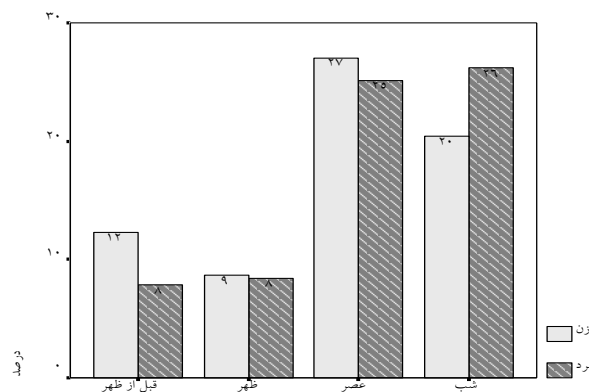
رفتار خشونت‌آمیز	بیش از ۱۰ بار	۶ تا ۱۰ بار	۳ تا ۵ بار	۱ تا ۲ بار	هرگز
فحش دادن	۲۴/۴	۷/۴	۸/۵	۲۱/۳	۳۸/۵
تحقیر کردن	۱۰/۸	۷/۰	۹/۵	۲۰/۹	۵۱/۸
منزوی کردن	۶/۴	۳/۴	۱۰/۱	۱۸/۸	۶۱/۳
فریادکشیدن	۲۷/۶	۱۰/۱	۱۳/۹	۲۳/۵	۲۵
دست‌به‌یقه‌شدن	۸/۹	۴/۲	۶/۳	۱۲/۸	۶۷/۹
چیزی پرتاب کردن	۸/۰	۳/۶	۵/۲	۱۴/۰	۶۹/۳
گلو فشار دادن	۵/۷	۲/۳	۴/۱	۵/۷	۸۲/۲
با مشت و لگدزدن	۷/۷	۳/۱	۳/۹	۱۴/۹	۷۰/۴
تهدید به زدن با چوب یا زنجیر	۳/۹	۱/۸	۲/۱	۳/۹	۸۸/۴
زدن با چوب یا زنجیر	۲/۸	۰/۸	۱/۳	۳/۱	۹۲/۰
تهدید به زدن با چاقو	۲/۱	۱/۸	۱/۰	۳/۱	۹۲/۰
زدن با چاقو	۱/۸	۰/۳	۰/۸	۲/۶	۹۴/۶

در زمینه محل وقوع رفتارهای خشونت‌آمیز نتایج نشان می‌دهد که بیشتر رفتارهای خشونت‌آمیز در منزل و سپس، در خیابان و محله اتفاق می‌افتند.



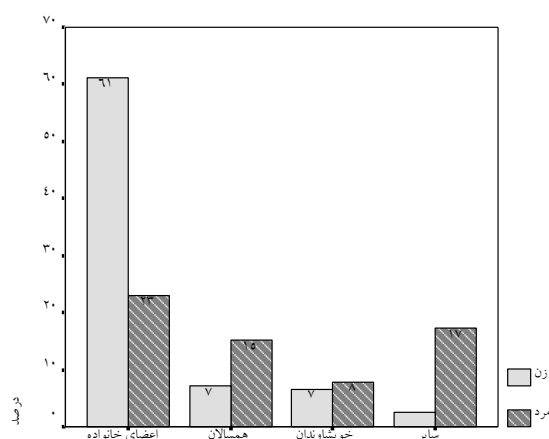
شکل ۲. توزیع پاسخ‌گویان برحسب مکان خشونت

بیشتر رفتارهای خشونت‌آمیز در اوقات عصر و شب رخ می‌دهند. تفاوت‌الگویی خشونت برحسب جنسیت بدین صورت است که زنان در اوقات عصر و سپس، در شب دارای بیشترین رفتارهای خشونت‌آمیز هستند و مردان به ترتیب در اوقات شب و عصر، بیشتر رفتارهای خشونت‌آمیز دارند. به همین ترتیب، رفتارهای خشونت‌آمیز در صبح بیشتر در بین زنان شایع است تا مردان و در اوقات ظهر، هر دو گروه دارای کمترین میزان‌های رفتارهای خشونت‌آمیز هستند.



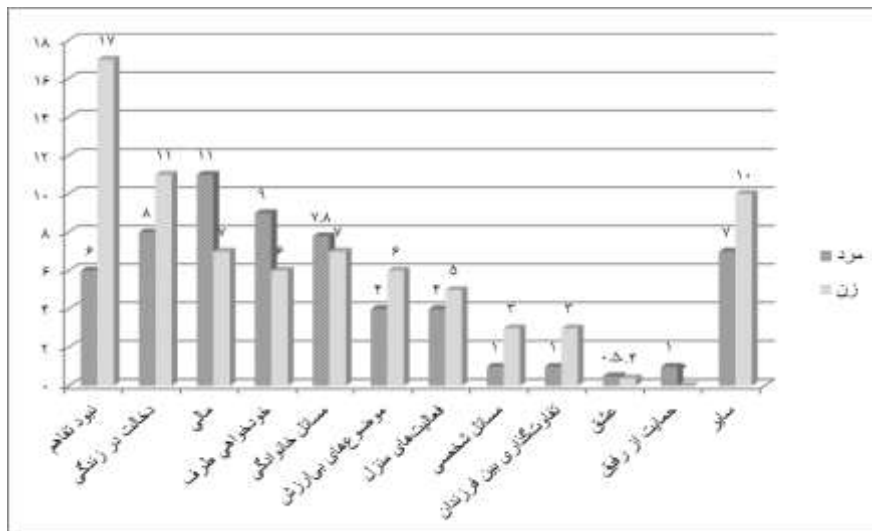
شکل ۳. توزیع پاسخ‌گویان برحسب زمان خشونت

بیشترین رفتارهای خشونت‌آمیز پاسخ‌گویان با اعضای خانواده است. در این زمینه، تفاوت زیادی بین زنان و مردان وجود دارد؛ به گونه‌ای که خشونت زنان به‌طور محسوسی بیشتر از مردان با اعضای خانواده است. رفتارهای خشونت‌آمیز مردان در درجه اول با اعضای خانواده است؛ اما پس از آن، با فاصله کمتری سایر افراد و سپس، همسالان و خویشاوندان قرار دارند.



شکل ۴. توزیع پاسخگویان برحسب قربانیان خشونت

در مورد موضوع خشونت، اطلاعات به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که بیشتر رفتارهای خشونت‌آمیز در مردان به ترتیب، به دلیل مسائل مالی، خودخواهی طرف مقابل، دخالت در زندگی و مسائل خانوادگی است؛ اما در زنان، اهمیت هر یک از موضوع‌ها کاملاً متفاوت از مردان است؛ به گونه‌ای که بیشتر رفتارهای خشونت‌آمیز زنان در وهله نخست به دلیل نبود تفاهم با اعضای خانواده و سپس، دخالت در زندگی است. زنان و مردان در موضوع‌هایی مانند فعالیت‌های منزل، مسائل خانوادگی و عشق تقریباً به یک اندازه رفتارهای خشونت‌آمیز انجام می‌دهند.



شکل ۵. توزیع پاسخ‌گویان برحسب موضوع خشونت

برای بررسی الگوی خشونت، هر یک از ابعاد فیزیکی و غیرفیزیکی خشونت در رابطه با توزیع آن برحسب متغیرهای زمینه‌ای مدنظر قرار گرفت. نتایج به‌دست‌آمده درباره جنسیت نشان‌دهنده مردانه‌بودن خشونت است. همچنین، نتایج نشان می‌دهد که این تفاوت‌ها در زمینه خشونت فیزیکی بیشتر از خشونت غیرفیزیکی است. در الگوی خشونت غیرفیزیکی، ۶۱ درصد از زنان دارای خشونت پایین و ۱۲/۲ درصد دارای خشونت بالا هستند؛ در حالی که ۵۰ درصد از مردان دارای خشونت پایین و ۲۰ درصد از آنان دارای خشونت بالا هستند؛ اما در الگوی خشونت فیزیکی، تفاوت ذکر شده بیشتر است؛ به گونه‌ای که مردان دارای خشونت بالا، پنج برابر بیشتر از زنان دارای خشونت بالا هستند. از نظر آماری نیز ملاحظه می‌گردد که بین جنسیت و خشونت، به‌ویژه خشونت فیزیکی رابطه شدید و معنادار وجود دارد (خشونت غیرفیزیکی ($G = ۰/۲۲۱$)، خشونت فیزیکی ($G = ۰/۴۳۴$)).

از نظر سن، ارتباطی خاص بین این متغیر و میزان خشونت مشاهده نشد. هرچند با افزایش سن به میزان خشونت افزوده می‌شود، این میزان بسیار ناچیز است و معنادار نیست.

از نظر تأهل، خشونت افراد مطلقه به طور محسوسی بیشتر از دو گروه دیگر و خشونت متأهل‌ها بیشتر از مجردها است؛ اما این تفاوت‌ها در هر دو بعد خشونت فیزیکی و غیرفیزیکی معنادار نیست. در زمینه وضعیت شغلی، نتایج نشان می‌دهد که سطح خشونت غیرشاغلان نسبت به شاغلان بیشتر است. نتایج آماری نیز مؤید این رابطه است و نشان می‌دهد که رابطه نسبتاً متوسطی بین وضعیت شغلی و سطح خشونت فیزیکی وجود دارد. این تفاوت در مورد خشونت غیرفیزیکی معنادار نیست.

جدول ۳. الگوی خشونت در رابطه با متغیرهای زمینه‌ای

خشونت فیزیکی			خشونت غیرفیزیکی			متغیر مستقل	
بالا	متوسط	پایین	بالا	متوسط	پایین		
٪۴/۸	٪۳۰/۹	٪۶۴/۴	٪۱۲/۲	٪۲۶/۵	٪۶۱/۳	زن	جنسیت زن (۱) مرد (۲)
٪۲۳/۹	٪۳۲/۲	٪۴۳/۹	٪۲۰/۱	٪۲۹/۹	٪۵۰/۰	مرد	
Sig=.000 Gamma=.434			Sig=.016 Gamma=.221				
٪۱۳/۸	٪۳۵/۸	٪۵۰/۵	٪۱۲/۵	٪۲۶/۰	٪۶۱/۵	۱۹-۱۵	سن
٪۱۲/۸	٪۲۵/۶	٪۶۱/۶	٪۱۷/۲	٪۲۸/۷	٪۵۴/۱	۲۴-۲۰	
٪۱۶/۷	٪۳۴/۱	٪۴۹/۲	٪۱۷/۴	٪۳۰/۶	٪۵۲/۱	۳۰-۲۵	
Sig=.638 Gamma=.036			Sig=.148 Gamma=.111				
٪۱۲/۰	٪۳۳/۷	54.3%	٪۱۵/۴	٪۲۶/۳	٪۵۸/۳	مجرد	وضعیت تأهل
٪۲۰/۴	٪۲۶/۵	٪۵۳/۱	٪۱۷/۰	٪۳۴/۰	٪۴۸/۹	متأهل	
٪۲۵/۰	٪۰/۰	٪۷۵/۰	٪۶۶/۷	٪۰/۰	٪۳۳/۳	مطلقه	
Sig=.156 Phi=.134			Sig=.074 Phi=.155				
٪۲۳/۰	٪۲۶/۱	٪۵۰/۹	٪۲۲/۸	٪۳۰/۲	۴۶/۹	غیر شاغل	وضعیت شغلی
٪۷/۶	٪۳۶/۵	٪۵۵/۹	٪۱۱/۴	۲۶/۴	۶۲/۲	شاغل	
Sig=.000 Phi=.225			Sig=.074 Phi=.177				

از نظر ارتباط بین سطح خشونت با سطح تجربه خشونت در کودکی نتایج نشان می‌دهد که بین این دو متغیر رابطه مستقیم و معنادار وجود دارد؛ به گونه‌ای که افراد دارای سطوح

بالاتری از تجربه خشونت در کودکی، دارای خشونت بیشتری در رفتار خود هستند. این ارتباط در خصوص رفتارهای خشونت‌آمیز غیرفیزیکی شدیدتر است (خشونت غیرفیزیکی $(G = ۰/۵۱۶)$ ، خشونت فیزیکی $(G = ۰/۴۱۱)$).

جدول ۴. رابطه خشونت با تجربه خشونت در کودکی

سطح معناداری	ضریب گاما	تجربه خشونت در کودکی			سطوح خشونت	
		زیاد	متوسط	کم		
.000	.411	%۳۹/۳	%۵۲/۴	%۷۱/۹	فاقد خشونت	
		%۳۴/۸	%۳۸/۱	%۲۱/۵	خشونت پایین	
		%۲۵/۹	%۹/۵	%۶/۶	خشونت بالا	
		(۱۱۲)%۱۰۰/۰	(۱۲۶)%۱۰۰/۰	(۱۲۱)%۱۰۰/۰	جمع	
.000	.516	%۳۴/۹	%۵۷/۱	%۷۶/۳	خشونت پایین	
		%۳۱/۱	%۲۸/۶	%۲۰/۲	خشونت متوسط	
		%۳۴/۰	%۱۴/۳	%۳/۵	خشونت بالا	
		(۱۰۶)%۱۰۰/۰	(۱۲۶)%۱۰۰/۰	(۱۱۴)%۱۰۰/۰	جمع	

۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش رابطه بین خشونت و تجربه خشونت در کودکی، سن، جنسیت، وضعیت تأهل و اشتغال بررسی شد. تجربه خشونت در کودکی مؤید یادگیری خشونت در خانواده از طریق جامعه‌پذیری است. با توجه به اینکه کارگزار اصلی تربیت کودکان در خانواده، زنان هستند، می‌توان گفت که این متغیر نماینده نقش زنان در پرورش شخصیت خشن است. سن و جنس تعیین‌کننده میزان برخورداری از قدرت مشروع در اعمال خشونت بر دیگران هستند. وضعیت تأهل و اشتغال نمایانگر میزان فشار اجتماعی ناشی از زندگی در موقعیت حاشیه‌نشینی و محرومیت اقتصادی هستند؛ زیرا، فرض تحقیق آن بوده است که متأهل‌ها و

افراد بیکار بیش از دیگران زیر فشار اقتصادی قرار دارند و نابرابری بیشتری با طبقات برخوردار احساس می‌کنند.

نتایج تحقیق نشان داد که خشونت در بین مردان بیشتر است. مطالعات پیشین نیز مؤید این یافته هستند (هاشمی، ۱۳۸۰؛ سخنوری و همکاران، ۱۳۸۹؛ عرب‌نژاد و یزدان‌پناه، ۱۳۹۰). همچنین، در پژوهش حاضر مشخص شد که در سطوح پایین خشونت، درصد زنان بیشتر است و در سطوح بالای خشونت، به ویژه در خشونت فیزیکی، درصد مردان بسیار بیشتر از زنان است. مطالعه کاترین و همکاران (۲۰۰۸) نیز این یافته‌ها را تأیید می‌کند. بالابودن میزان خشونت در بین مردان نشان‌دهنده جایگاه برتر مردان در مناسبات قدرت است. این برتری در مناطق حاشیه‌ای شهرها که غالب ساکنان آن را روستاییان مهاجر تشکیل می‌دهند، با مشروعیت بیشتری همراه است. از آنجایی که فرهنگ روستایی پذیرش بیشتری نسبت به مردسالاری و توزیع نابرابر قدرت در بین زنان و مردان دارد، بالابودن میزان خشونت در بین مردان حاشیه‌نشین شهر کرمانشاه نسبت به زنان دور از انتظار نیست.

در زمینه سن، نتایج نشان‌دهنده وجود رابطه ضعیف بین سطوح سنی و سطوح خشونت است؛ اما این رابطه معنادار نیست. این نبود پیوستگی در مورد خشونت غیرفیزیکی، بیشتر مشاهده می‌شود. با توجه به اینکه در پژوهش‌های پارسامهر و همکاران (۱۳۸۹) و سخنوری و همکاران (۱۳۸۹)، دامنه وسیع‌تری از سن لحاظ شده است، تفاوت‌هایی گزارش شده‌اند؛ اما شاید نتیجه این کوواریانس پایین ناشی از همگنی نزدیک سنی پاسخ‌گویان در تحقیق حاضر باشد. در تحقیقی که کوک و لاب (۲۰۰۱) انجام داده‌اند نیز به همین نتیجه رسیده‌اند. در پژوهش آن‌ها که جوانان جامعه آماری آن را تشکیل داده‌اند، سن بر رفتارهای خشونت‌آمیز جوانان تأثیر ناچیزی داشته است.

از نظر وضعیت تأهل باید گفت که در تحقیقات پیشین رفتارهای خشونت‌آمیز در میان مجردها بیشتر بوده است (عرب‌نژاد و یزدان‌پناه، ۱۳۹۰). براساس تحلیل عرب‌نژاد و یزدان‌پناه (۱۳۹۰)، متأهل‌ها با توجه به مسئولیت اجتماعی خود از خویشتن‌داری بیشتری نسبت به مجردها برخوردارند. نتایج تحقیق آن‌ها در راستای تأیید فرضیه پژوهش حاضر نیست، بلکه در تضاد با یافته‌های آن‌ها و حاکی از خشونت بیشتر در میان متأهل‌ها نسبت به مجردها است؛ با این حال، تفاوت ذکر شده از نظر آماری معنادار نیست. با توجه به اینکه متأهل‌ها به دلیل مسئولیت خود در قبال خانواده بیش از مجردها از ناحیه محرومیت اقتصادی احساس فشار می‌کنند، این یافته در رابطه با جوانان متأهل حاشیه‌نشین دور از انتظار نیست. همچنین، می‌توان این یافته‌های متضاد بین پژوهش حاضر و پژوهش عرب‌نژاد و یزدان‌پناه (۱۳۹۰) را به تفاوت در میزان عمومی بیکاری در دو جامعه کرمان و کرمانشاه نسبت داد؛ زیرا، براساس اطلاعات مرکز آمار ایران (۱۳۹۷)، استان کرمان که محل اجرای پژوهش عرب‌نژاد و یزدان‌پناه (۱۳۹۰) بوده است، در زمره استان‌های با نرخ بیکاری پایین است؛ در حالی که استان کرمانشاه در سال‌های متوالی بالاترین نرخ بیکاری را در کشور داشته است. این موضوع را یافته بعد نیز تأیید می‌کند.

از نظر وضعیت شغلی، یافته‌ها نشان می‌دهند که بین وضعیت شغلی و خشونت رابطه معنادار وجود دارد؛ بدین معنی که غیرشاغلان بیش از شاغلان رفتارهای خشونت‌آمیز انجام می‌دهند. طبق نظریه‌های فشار اجتماعی، افراد متعلق به اقشار پایین جامعه که ناکامی‌های بیشتری را تحمل می‌کنند، بیشتر مرتکب رفتارهای کج‌روانه می‌شوند (صدیق سروستانی، ۱۳۸۷)؛ بنابراین، بیکاری به عنوان یک وضعیت ناکامی مهم باعث افزایش خشونت در جوانان می‌شود. در تحقیقات پیشین (صمدی‌راد، ۱۳۸۷؛ کاربخش، زرگر، زارعی و حاجی، ۱۳۸۳) نیز این موضوع تأیید شده است.

یافته‌های پژوهش در مورد تجربه خشونت در دوران کودکی مؤید وجود یک رابطه نسبتاً قوی و مستقیم بین این متغیر و خشونت هستند؛ یعنی افرادی که در دوران کودکی رفتارهای

خشونت‌آمیز بیشتری را از سوی والدین خود تجربه کرده‌اند، بیشتر رفتارهای خشونت‌آمیز انجام می‌دهند. این یافته در راستای مطالعات فارینگتون (۱۹۹۸)، محسنی تبری و کریمی (۱۳۸۶)، علمی و همکاران (۱۳۸۸) و خمسه و حسینیان (۱۳۸۹) است. این عامل یکی از پیش‌بینی‌کننده‌های مهم خشونت در این پژوهش است. مطابق نظریه یادگیری اجتماعی، محیط اجتماعی باعث یادگیری شیوه‌های خاصی از رفتار می‌شود و رفتارهای خشونت‌آمیز نتیجه تعامل با افراد پرخاشگر است. به عقیده گلیرز، یادگیری در صورتی روی می‌دهد که فرد از محیطی که با آن تعامل دارد، هویت بپذیرد (صدیق سروستانی، ۱۳۸۷، ص. ۷۲)؛ بنابراین، می‌توان گفت که هویت‌پذیری از خانواده و یادگیری رفتارهای خشونت‌آمیز والدین، رفتارهای جوانان را شکل می‌دهند. در مناطق حاشیه‌ای، با توجه به تراکم جمعیت، فقر و روابط مبتنی بر فرهنگ سنتی و مردسالارانه باعث تشدید خشونت در خانواده و اعمال سخت‌گیری بیشتری بر کودکان می‌شود.

در مجموع، اطلاعات این تحقیق نشان می‌دهد که رفتارهای خشونت‌آمیز به‌ویژه خشونت غیرفیزیکی، در سطحی وسیع در بین جوانان حاشیه‌نشین شهر کرمانشاه معمول هستند. این شهر جمعیت انبوهی را در مناطق حاشیه‌ای خود جای داده است و در آن محرومیت اقتصادی و منزلتی به شدت احساس می‌شود. در چنین وضعیتی، عوامل ناکامی اجتماعی و جامعه‌پذیری یکدیگر را تقویت می‌کنند و به تولید شخصیت‌های خشن کمک می‌کنند؛ اما خشونت در زمینه‌ای قابلیت اجرا دارد که توزیع قدرت نابرابر باشد. خانواده جایی است که در آن نابرابری سنی قدرت وجود دارد؛ به‌ویژه در موقعیت حاشیه‌نشینی که فرهنگ سنتی مبتنی بر زندگی روستایی پیشین ساکنان حکم‌فرما است، افراد مسن‌تر از قدرت اعمال خشونت بر جوان‌ترها برخوردارند. علاوه بر این، در خانواده نابرابری مبتنی بر جنسیت نیز وجود دارد؛ بنابراین، براساس هنجارهای مسلط مبتنی بر برتری جنس مذکر، امکان تحمیل رفتارهای خشونت‌آمیز مردان بر زنان بدون موانع حقوقی و هنجاری جدی، وجود دارد؛ اما باید توجه داشت که زنان نیز در خانواده کاملاً بی‌قدرت نیستند. براساس هنجارهای مقبول

اجتماعی، وظیفه تربیت و مراقبت از کودکان، به‌کارگیری مقدراری از خشونت را به‌عنوان ادب‌کردن و اصلاح رفتار آن‌ها تأیید و بلکه ایجاب می‌کند؛ بنابراین، مادران به‌عنوان مسئولان مستقیم تربیت کودکان از قدرت کافی برای ادب‌کردن کودکان برخوردارند. در اینجا است که چرخه خشونت آغاز می‌شود. زنان با هدف ادب‌کردن فرزندان خود، جوانانی پرخاشجو را تربیت می‌کنند. این جوانان به‌محض دستیابی به قدرت مشروع اجتماعی، به‌عنوان برادر یا همسر امکان آن را پیدا می‌کنند که فشارهای ناشی از محرومیت اقتصادی و منزلتی را با خشونت آموخته در دوران کودکی درهم‌آمیزند و اعضای مؤنث خانواده را هدف رفتارهای خشونت‌آمیز خود قرار دهند؛ بنابراین، برخلاف تصور رایج که خانواده را کانون گرم روابط عاطفی بین اعضا معرفی می‌کند، این نهاد در شرایط محرومیت و فشار ناشی از حاشیه‌نشینی، رابطه‌ای دوسویه با خشونت برقرار می‌کند. ازیک‌سو، مناسبات نابرابر قدرت در خانواده و مشروعیت اعمال خشونت ازسوی والدین که خود زیرفشار ناکامی اجتماعی عمل می‌کنند، زمینه‌ساز پرورش افراد خشن می‌شود و ازسوی دیگر، غالب رفتارهای خشونت‌آمیز با اعضای خانواده است.

این پژوهش نشان داد که میزان خشونت درمیان جوانان حاشیه‌نشین شهر کرمانشاه بسیار بالا است. این امر نیازمند توجه و رسیدگی است. با توجه به نقش کلیدی فضای تربیتی خانواده در پرورش خلق‌وخوی جوانان، ضرورت دارد که در فعالیتهای پیشگیرانه و ترمیمی راجع به خشونت، با تمرکز بر سال‌های اولیه رشد کودکان، آموزش‌های لازم به خانواده‌ها در زمینه روش‌های درست برخورد با ناهنجاری‌های کودکان، شیوه‌های درست مخالفت با خواسته‌های آنان و موارد مشابه که باعث جلوگیری از برخوردهای خشونت‌آمیز والدین با کودکان می‌شوند، داده شود. درکنار فعالیتهای فرهنگی، ضرورت دارد که ابزارهای حقوقی کافی برای برخورد با والدینی که با کودکان خود بدرفتاری می‌کنند، در نظر گرفته شوند. درواقع، با درخواست اخلاقی از افراد پرخاشگر به‌سختی می‌توان انتظار داشت که آنان از انجام رفتارهای خشونت‌آمیز خودداری کنند؛ اما از طریق وضع قوانین حمایتی

مناسب و اجرای درست آن‌ها در کنار فعالیت‌های آموزشی و تربیتی، امید بیشتری برای از بین رفتن چرخه خشونت در خانواده و روابط اجتماعی وجود دارد؛ اما در سطحی وسیع‌تر، ضرورت دارد که شرایط پایداری اجتماعی در جامعه به گونه‌ای فراهم شود که سایه فشار اجتماعی از روی خانواده‌های ساکن در مناطق حاشیه‌ای شهرها برداشته شود و همگان توانایی دست‌یافتن به ابزارهای بهره‌مندی از یک زندگی شرافتمندانه را در جامعه به دست آورند. این امر به ویژه در شهر کرمانشاه ایجاب می‌کند که نسبت به کاهش آمار بیکاری اقدام‌های جدی صورت گیرد؛ زیرا، براساس توصیه سازمان ملل، حاشیه‌نشینی و آسیب‌های آن باید به دست خود حاشیه‌نشینان از میان بروند و این امر مگر با کمک اشتغال محقق نمی‌شود.

کتابنامه

۱. اعزازی، ش. (۱۳۸۳). خشونت خانوادگی و خشونت اجتماعی. در م متحد (ویراستار)، مجموعه مقالات آسیب‌های اجتماعی ایران (صص. ۷۹-۹۱)، تهران: آگه.
۲. پارسامهر، م.، سعیدی، س. م.، و دیوبند مدنی، ف. (۱۳۸۹). رابطه پیوند اجتماعی ایجادشده توسط خانواده با خشونت میان فردی نوجوانان پسر در شهر یزد. فصلنامه خانواده‌پژوهی، ۶(۲۱)، ۷۱-۸۶.
۳. خمسه، ا.، و حسینیان، س. (۱۳۸۹). بررسی نقش تجربه خشونت در دوران کودکی و الگوهای رفتاری خشونت و صمیمیت در دانشجویان متأهل. دوماهنامه علمی و پژوهشی دانشگاه شاهد، ۱۷(۴۳)، ۳۹-۴۸.
۴. دیوبند مدنی، ف.، و پارسا مهر، م. (۱۳۹۰). بررسی رابطه بین میزان دینداری والدین با خشونت میان فردی فرزندان پسر دبیرستانی. فصلنامه روان‌شناسی و دین، ۴(۱)، ۷۱-۸۷.
۵. رحمتی، م. م. (۱۳۸۱). بررسی عوامل جامعه‌شناختی خشونت و پرخاشگری در ورزش فوتبال (پایان‌نامه منتشر نشده دکتری رشته جامعه‌شناسی). دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۶. سخنوری، ف.، مصلحی، م.، توازهی، ح.، و فدایی نوبری، ر. (۱۳۸۹). بررسی اپیدمیولوژیک خشونت و ارتباط آن با سن و جنس و محل درگیری در استان اصفهان. *دانش و تندرستی*، ۵ (ویژه‌نامه ششمین کنگره اپیدمیولوژی ایران)، ۹۳.
۷. صدیق سروستانی، ر. (۱۳۸۷). *آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی)*. تهران: سمت.
۸. صمدی راد، ا. (۱۳۸۷). *آسیب‌شناسی رفتار خشونت‌آمیز جمعی جوانان. فصلنامه نظم و امنیت انتظامی*، ۱(۱)، ۵۱-۷۶.
۹. عرب‌نژاد، ف.، و یزدان‌پناه، ل. (۱۳۹۰). عوامل مرتبط با خشونت و سابقه آن در بین جوانان ۱۸-۳۵ سال زندان کرمان. *فصلنامه علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی*، ۱۱(۴۳)، ۷۱-۹۵.
۱۰. علمی، م.، تیغ‌زن، خ.، و باقری، ر. (۱۳۸۸). تعیین میزان شیوع خشونت و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن (مطالعه موردی در بین دانش‌آموزان دبیرستان‌های دخترانه و پسرانه شهر عجب‌شیر). *مقاله ارائه‌شده در دومین همایش جامعه شهر ایمن تهران*. دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران.
۱۱. کاربخش، م.، زرگر، م.، زارعی، م.، ر.، و خاجی، ع. (۱۳۸۳). الگوی خشونت به دنبال منازعه در موارد منجر به بستری قربانیان در شش مرکز حوادث شهر تهران. *مجله علمی پزشکی قانونی*، ۱۰(۳۴)، ۹۶-۱۰۰.
۱۲. کریمی، ج. (۱۳۹۳). *بررسی جامعه‌شناختی ویژگی‌های تاریخی - فرهنگی کرمانشاه و رابطه آن با مسائل جمعیتی، فقر و حاشیه‌نشینی*. گزارش طرح پژوهشی، سازمان جهاد دانشگاهی استان کرمانشاه.
۱۳. محسنی تبریزی، ع.، و کریمی، ح. (۱۳۸۶). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر جرائم خشونت‌آمیز جوانان ذکور ۱۸ تا ۲۵ ساله همدانی. *فصلنامه مطالعات مدیریت انتظامی*، ۲(۲)، ۲۴۸-۲۶۳.
۱۴. مرادی، گ.، و زندی، ل. (۱۳۸۶). خشونت‌های خانوادگی و تأثیرات آن بر امنیت در جامعه مورد مطالعه شهر سنندج. *مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد*، ۴(۲)، ۱۲۷-۱۴۷.
۱۵. هاشمی، س. ن. (۱۳۸۰). بررسی میزان شیوع خصومت و پرخاشگری در ایل عشایری. *مجله دانشکده علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی گناباد*، ۷(۱)، ۷۷-۸۲.

16. Akers, R. L. (1998). *Social learning and social structure: A general theory of crime and deviance*. Boston, MA: Northeastern University Press.
17. Burnette, C. E., Ferreira, R. J., & Buttell, F. (2015). *Male parenting attitudes and batterer intervention assessing child maltreatment risk*. *Journal of Research on Social Work Practice*, 27(4), 468-477.
18. Cannon, C., Lauve-Moon, K. & Buttell, F. (2015). Re-theorizing intimate partner violence through post-structural feminism, queer theory, and the sociology of gender. *Partner Abuse*, 6, 65-75.
19. Clinard, M. B. & Meier, R. F. (2011). *Sociology of deviant behavior*, Fourteenth edition, Belmont, CA: Wadsworth.
20. Cook, P. J., Laub, J. H. (2001). *After the epidemic: Recent trends in youth violence in the United States*, *Journal of Crime and Justice*, 29(1): 1-37.
21. Dobash, R. E. & Dobash, R. (2001). Violence against women: A review of recent Anglo-American research. *Journal of Conflict and Violence Research*, 3(2), 5-22.
22. Dutton, D. G., & White, K. R. (2013). Male victims of domestic violence. *New Male Studies International Journal*, 2(1), 5-17.
23. Farrington, D. P. (1998). Predictors, causes, and correlates of male youth violence, *Crime and Justice*, 24(2), 421-440.
24. Ferguson, C. J., Miguel, C. S., & Hartley, R. D. (2009). A multivariate analysis of youth violence and aggression: The influence of family, peers, depression, and media violence. *Journal of Pediatrics*, 155(6), 904-908.
25. Franklin, E. Z. (1998). *The youth violence epidemic: Myth or reality*. Retrieved from www.scholarship.law.berkeley.edu/facpubs/812
26. Gells, R. J. & Straus, M. A. (1979). Detemporary of violence in the family. In W. R. Burre, R. Hill, F. J. Nye & L. I. Reiss (ed.), *Contemporary theories about the family* (pp. 15-29). New York, NY: Free Press.
27. Imtiaz, R. Y. & Yaseen, G. A. (2010). Sociological study of the factors affecting the aggressive behavior among youth. *Pakistan Journal of Social Sciences (PJSS)*, 30(1), 99-99.
28. Katherine, J. K. Vangie, A. F., Susan, T. E. & Chirayath, S. (2008). The development of aggression during adolescence: Sex differences in trajectories of physical and social aggression among youth in rural areas. *Journal of Abnormal Child Psychology*, 36(8), 1227-1236.
29. Lombard, N. (2015). *Young people's understandings of men's violence against women*. Farnham, England: Ashgate.
30. Merton, R. K. (1968). *Social Theory and Social Structure*. New York, NY: Free Press.
31. Rappaport, N. & Tomas, C. (2004). Recent research findings on aggressive and violent behavior in youth. *Journal of Adolescent Health*, 35(4), 260-277.

32. Sutherland, E. H., Cressey, D. R. & Luckenbill, F. D. (1992). *Principles of criminology*, (11th ed.). Chicago, CA: General Hall.